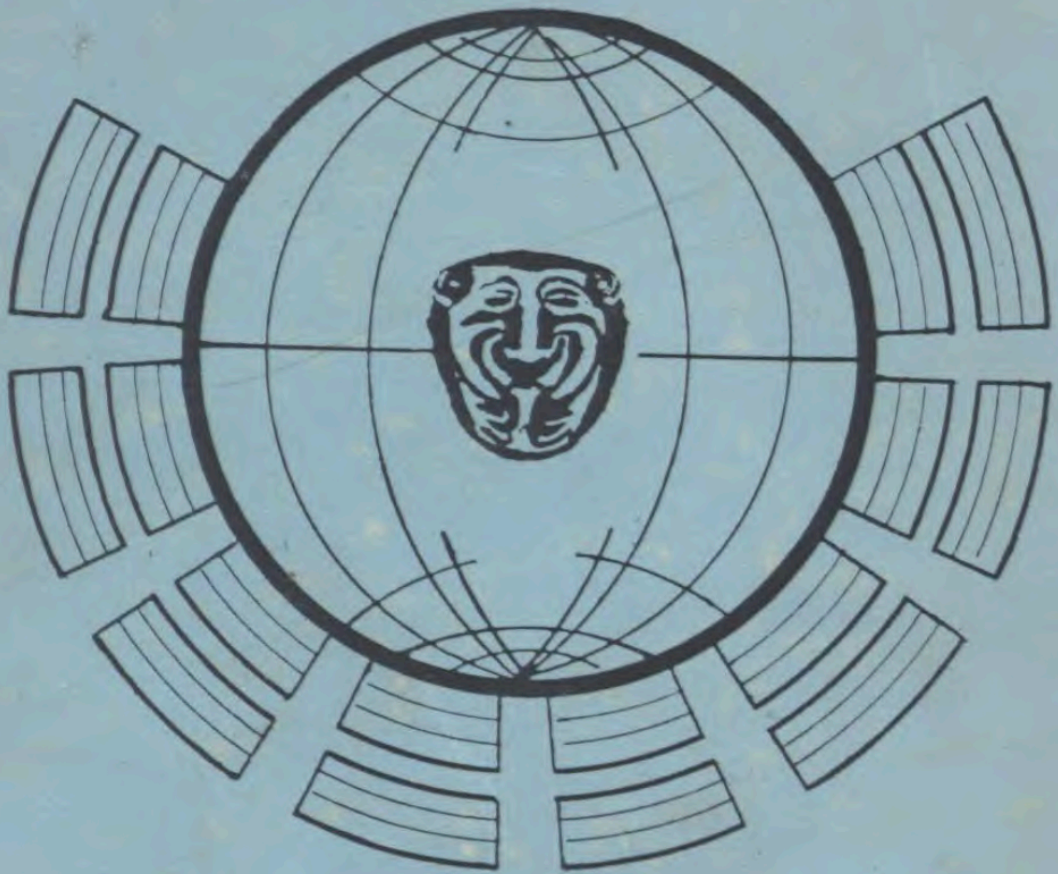




روزجھانی تئاتر



مرکز تئاتر ایران

وابسته به انستیتو بین‌المللی تئاتر و کمیسیون ملی یونسکو در ایران

۱۳۵۳

پیام دوازدهمین سالروز جهانی تئاتر توسط «لوکینو-ویسکونتی» کارگردان معروف تئاتر و سینما

بنظر من، در اثر يك رشته تحولات عمیق، نوعی نیاز به حقیقت خواهی و مطلق جویی در تئاتر بوجود آمده که میتواند آنرا به پایه دوره های گذشته تاریخ تئاتر برساند. اگر تاریخ تئاتر را در این قرن، و در سراسر جهان، و با توجه به فرضیه های جدید، و آثار منظوم، و پیشرفتهای فنی بررسی کنیم می بینیم که این تحولات در تئاتر پدید آمده است: نخست اینکه در مقابل حمله شدید وسایل ارتباط جمعی عقب نشینی کرده و بظاهر راه زوال پیموده است. ولی پس از تحقیق درباره گوهر و حقیقت وجود آن، راه خود را دگر بار بازیافته و از کسوف بدرآمده و اعتبار اصلی خود را که عبارت است از برخورد ارزشها و روابط انسانی بدست آورده است. کمبودهای تئاتر، از جمله: نازکی و شکنندگی آن، برگشت ناپذیری آن، یکسان نبودن نمایش يك شب با شبهای دیگر آن، و مخاطراتی که بعد از نمایش «شب اول» آنرا تهدید میکند - و همین موجب خشم و رنج من میشود و در عین حال مرا بفکر آرامش بخش نسخه نهائی و تغییر ناپذیر فیلم می اندازد - همه اینها باعث شده که تئاتر جان تازه بگیرد و جایگاه خود را بار دیگر بیابد. من گفته کامو را در باره انسانی بودن تئاتر تصدیق میکنم.

زیرا اگر تئاتر بی ثباتی و ناپایداری انسان را در زندگی و رفتار روزانه اش ضبط و توصیف میکند، نیروی فائق شدن به آن را نیز در او برمی انگیزد. از يك سوء عمیق ترین، خطرناک ترین، تراژیک ترین و پراسرارترین جنبه های زندگی ما را نمایان میسازد و از سوی دیگر جوهر زندگی را تقطیر میکند و هر بار از اسطوره و افسانه بشر نمایشی نوین، برای دریافتن مفهوم هستی ارائه میدهد.

اکنون که وسایل دیگر ارتباطی، که روزی تئاتر به اشتباه آنها را رقیب خود میساخت، وظیفه سرگرم داشتن و تفریح و گریز از زندگی را بعهدہ گرفته است، تئاتر از این وظایف برکنار مانده و بظاهر فقیر بنظر میرسد در حالیکہ برغنای آن افزوده شده و نیروهای تازه‌ای را بکار گرفته است. اکنون تئاتر خود را ازانگل های زائد رها ساخته و به رسالت خود، که به اعتقاد من مطرح ساختن موضوعهای مهم و حیاتی است پرداخته است.

اگر کشف و توصیف موضوعهای عجیب و غریب، و چند جانبی و اجتماعی، از این پس به سایر هنرها و فنون تعلق می‌یابد، وظیفه تئاتر امروز اینست که متفق و زنده در انتظار یک رویداد اساسی، یک امید شفافبخش، شاید یک رستگاری، و بهر حال اطمینان به یک رابطه اصولی و زوال ناپذیر بین انسانها و نیل به یک اعتلاء نهانی متحد گردد.

از این رو در تئاتر (که بنا بر گفته کسی به دخمه مردگان تبدیل شده) انسان با آزمودن اعتقادات و احساساتش، در یک بازی که دارای دو نیروی حقیقت و تخیل است به سراغ خود و سرنوشت خود میرود. تئاتر که به ظاهر به خطوط مرزی رانده شده بود به مرکز تجربیات جمعی بازمیگردد.

بدین سبب، امروز داخل شدن به کار تئاتر با گذشته متفاوت است. در حقیقت انتخابی است توأم با انتظاری منطقی و روشن و مطلق و این بازگشت جمعی به سرچشمه حقیقت و عواطف عملی است حاکی از عشق و انسانیت.